

## فصلنامه تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل

سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

صفحات: ۲۵۶ - ۲۳۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۱۰؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۶/۲۹



**تحلیل فقهی و حقوقی تفاوت تهاتر با مقاصه و تقاص**  
علی جان سکندری<sup>۱</sup>، حسین احمدی<sup>۲\*</sup>، مصطفی رجایی پور

### چکیده

تهاتر در اصطلاح فقه به معنی سقوط تعهد به دلیل بدهکار بودن طرفین معامله با یکدیگر است؛ که برخی از صاحبان اندیشه آن را با دو اصطلاح مقاصه و تقاص مترادف قلمداد کرده‌اند و برخی دیگر میان این سه اصطلاح تفاوت قائل شده‌اند. این در حالی است که در فقه امامیه تهاتر بیشتر با عنوان «تقاص» یا «مقاصه» مطرح شده است؛ اما معنای حقیقی سه اصطلاح مقاصه و تقاص با تهاتر متفاوت است؛ و بایستی در کاربرد این سه اصطلاح تأمل کرد از این‌رو هدف از مطالعه حاضر که به روش کتابخانه‌ای و اسنادی صورت گرفته بررسی فقهی تفاوت تهاتر با مقاصه و تقاص است تا با بررسی این سه مفهوم بتوان تفاوت‌های آن‌ها را مشخص نمود. بررسی این موضوع نشان داد که اگرچه سه اصطلاح تهاتر، مقاصه و تقاص شباهت معنایی بسیاری دارند اما هر یک دارای معنی حقیقی متفاوتی بوده و بر اساس همین تفاوت مفهومی بایستی در کاربرد آن‌ها دقت کرد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که هرچند برخی استفاده از مقاصه و تقاص را به‌جای تهاتر صحیح دانسته‌اند اما از شرایط و کارکرد آن‌ها به نظر می‌رسد که استفاده از آن‌ها به‌جای یکدیگر صحیح نباشد زیرا موضوع تقاص ممکن است دین کلی یا عین معین باشد در صورتی که تهاتر تنها برای دو دین انجام می‌گیرد از طرفی یکی از شرایط اصلی تهاتر یکسان بودن دو دین است اما این شرط تنها در تهاتر کاربرد دارد از طرفی اصلی‌ترین شرط مقاصه انکار و خودداری مدیون از پرداخت دین است.

**واژگان کلیدی:** فقه اسلامی، تهاتر، مقاصه، تقاص.

---

\* دانشجوی دکتری رشته فقه؛ حقوق و اندیشه‌های امام خمینی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.  
\*\* دانشیار دانشکده الهیات، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. [ahmari.hosein@yahoo.com](mailto:ahmari.hosein@yahoo.com)  
\*\*\* استادیار واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

## مقدمه

احقاق حق مظلوم و اجرای عدالت در زندگی فردی و اجتماعی افراد از اهمیت بسیاری برخوردار است که در اسلام تهاتر، مقاصه و تقاص سه نوع از احقاق حق به شمار می‌روند که آیات متعددی از قرآن کریم از جمله آیاتی چون آیات ۱۹۴ سوره بقره، ۱۲۶ سوره نحل و ۷۳ سوره انفال و غیره بر آن‌ها دلالت می‌کند و نزد علمای امامیه و علمای عامه پذیرفته شده‌اند. بر همین اساس در فقه و حقوق اسلامی؛ تهاتر، مقاصه و تقاص سه اصطلاح پرکاربرد هستند که در موضوعات مرتبط با تسویه مطالبات افراد مورد استفاده و عملی مشروع دانسته شده‌اند. این در حالی است که برخی این سه اصطلاح را مترادف و هم‌معنی دانسته و در کاربرد آن‌ها تفاوتی قائل نمی‌شوند و در مقابل برخی دیگر برای آن‌ها و کاربردهای آن‌ها در موضوعات تفاوت معنایی قائل‌اند. آنچه در این موضوع حائز اهمیت شده این است که باینکه این سه اصطلاح شباهت زیادی در مفهوم و شرایط باهم دارند اما هرکدام در جایگاه ویژه خود شرایط و کارکردهای متفاوتی دارند؛ که این تفاوت‌ها بیش از آنکه مربوط به موضوع این دو باشد به چگونگی استیفای حق و تقابل حقوق بستگی دارد که توجه به آن‌ها در احقاق حق بسیار اهمیت دارد با این حال علی‌رغم این موضوع گاه‌ها به چشم می‌خورد که این سه مهم به جای هم یا مترادف باهم قرار گرفته می‌شوند از این رو با توجه به اینکه در کاربرد صحیح این اصطلاحات ابهاماتی در تسویه مطالبات وجود دارد لذا این سؤال مطرح می‌شود که آیا کاربرد این اصطلاحات به جای یکدیگر یا مترادف باهم صحیح است؟ اگر صحیح نیست چه تفاوتی میان تهاتر، مقاصه و تقاص وجود دارد که حائز اهمیت است؟ از این رو فرض اصلی این مطالعه این است که سه اصطلاح پرکاربرد تهاتر، مقاصه و تقاص در فقه اسلامی معنای متفاوتی دارند؛ لذا هدف کلی این پژوهش بررسی فقهی تفاوت میان تهاتر، مقاصه و تقاص است و بر همین اساس در این مطالعه که به روش توصیفی-تحلیلی انجام می‌پذیرد برآن هستیم تا با تشریح و بررسی این سه اصطلاح به ماهیت و تفاوت آن‌ها پی ببریم.

## ۱. ادبیات تحقیق

### ۱-۱. مفهوم تهاتر

واژه تهاتر از ریشه «التهتر» و از مصدر باب تفاعل به معنی لغزش و خطا در کلام است. (فیومی، ۱۲۷۸: ۳۴۶)؛ و در لغت به معنی دعوای باطل کردن بر یکدیگر و تکذیب گواهان توسط یکدیگر است (ابن مطرز، ۱۹۷۹، ج ۲: ۳۷۷). بدین صورت که هرگاه دو نفر دعوای باطلی را علیه یکدیگر ادعا کنند، بدان «تهاتر الرجال» گفته می‌شود. علاوه بر این هنگامی که شهود و بینه‌ها باطل و ساقط شده باشند بدان «تهاتر البینات» یا «تهاتر الشاهدان» گفته می‌شود؛ یعنی زمانی که شهود و بینه دو طرف، در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند، باطل و بی‌اثر می‌شود (فیومی، ۱۲۷۸: ۳۴۶). بنابر آنچه گفته شد تهاتر در زبان عربی به معنی تساقط قهری در کلیه امور است؛ به‌عنوان مثال در تعاریف ذکر شده از «تهاتر الرجال» بحث شد که این بدین معنی است که هر زمان دو نفر در مقابل یکدیگر ادعایی مشابه داشته باشد که موجب بطلان و تساقط شود؛ بنابراین دلایل و بینه‌هایی که در مقابل یکدیگر مطرح و موجب تساقط و بطلان گردند، تحت عنوان تهاتر شناخته می‌شوند. تهاتر در زبان فارسی علاوه بر ارتباط معنایی آن در زبان عربی، معنایی خاص‌تر دارد؛ زیرا تهاتر در زبان فارسی فقط در اموال مطرح می‌شود و تساقط قهری در دین در برابر یکدیگر را تهاتر می‌خوانند؛ لازم به ذکر است که در این بین برخی از حقوقدانان تهاتر را در معنای عام نیز استعمال کرده‌اند (شهیدی، ۱۳۸۸: ۱۷۰). از تهاتر در زبان فارسی به معانی متعددی یاد شده از جمله؛ تبادل کالا، پایاپای، یکدیگر را تکذیب کردن، مساوات و برابری (زبیدی، ۱۴۰۳: ۱۱۱؛ معین، ۱۳۵۰: ۲۲۲؛ دهخدا، ۱۳۶۶: ۱۱۱؛ انصاری و طاهری، ۱۳۸۸: ۷۴۵؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۷۴۵). در فقه امامیه تهاتر بیشتر تحت عنوان «تقاص» یا «مقاصه» مطرح شده است. در این باره در مورد مفهوم تقاص چنین بیان شده است که تقاص به معنی تصاحب مال دیگری بدون اذن وی در ازل مال خود می‌باشد (سربازیان و زبرجد، ۱۳۹۳: ۴۵) البته تقاص می‌تواند یک‌طرفه یا دوطرفه باشد که تقاص دوطرفه در مورد وجود دو طلب از دو طلبکار است؛ به عبارتی در تقاص دوطرفه، ایفای دو دین به‌طور متقابل صورت می‌پذیرد که در صورت وجود شرایط آن را تهاتر می‌نامند (نراقی، ۱۴۱۵: ۴۵۲). در رابطه با مسائل حقوقی، در قانون مدنی ایران تعریفی از تهاتر بیان نشده بلکه صرفاً شرایط و احکام مربوط به آن بیان شده و در آن تهاتر به‌عنوان یکی از راه‌های

۲۴۲. تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

سقوط تعهدات معرفی شده است به طوری که در ماده ۲۶۴ قانون مدنی چنین آمده است که تعهدات به یکی از طریق زیر ساقط می‌شود: الف) به وسیله وفا به عهد، ب) به وسیله تهاتر، ج) به وسیله مالکیت ما فی الذمه. علاوه بر این در ماده ۲۹۴ قانون ذکر شده است که وقتی دو نفر در مقابل یکدیگر مدیون باشند بین دیون آن‌ها به یکدیگر به طریقی که در مواد ذیل مقرر است تهاتر حاصل می‌شود. به طوری که می‌توان تهاتر را چنین تعریف کرد: تهاتر عبارت است از تساقط دو دین یا دو مجموع دیونی که دو شخص در برابر یکدیگر به عهده دارند تا میزان کمترین آن دو. (انصاری و طاهری، ۱۳۸۸: ۱/۷۴۵؛ شهیدی، ۱۳۸۵: ۱۷۰).

#### ۱-۲. تهاتر در فقه امامیه

در باب‌های مختلف فقهی از واژه تهاتر تحت عنوان؛ نکاح، رهن، ضمان، مساقات و تجارت سخن به میان آمده است که در این بین برخی از فقهای امامیه تهاتر دو دین با تحقق شروط را امری مسلم می‌دانند؛ از نظر آن‌ها شرط صحت تهاتر آن است که آنچه در ذمه‌ها است از یک جنس و وصف باشد و با اختلاف در هر دو یا یکی؛ حتی در مؤجل و حال بودن، ولو به اختلاف زمان، تهاتر صورت نمی‌گیرد ضمن اینکه تهاتر در مثلیات جریان دارد نه در قیمیات (بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۸۷؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۵۳). در متون فقه شیعه، فقها باب مستقلی را که به مفاهیم، شرایط و آثار تهاتر اشاره کند اختصاص نداده‌اند و عموماً به شکل پراکنده‌ای به موارد و مصادیق آن اشاره نموده‌اند و تهاتر را به صورت جامع و کامل مفهوم شناسی نکرده‌اند. باین حال برخی از فقهای شیعه در توصیف تهاتر بر این اعتقادند که تهاتر همان بری الذمه شدن هر یک از طرفین نسبت به دینی که طرف مقابل بر عهده او دارد، به شرط آنکه دو دین از لحاظ جنس و صفت متحد باشند (وجدانی فخر، ۱۴۲۶: ۱۱۹). در این گروه شیخ انصاری تعریف تهاتر را با مثالی این‌گونه شرح می‌دهد: هرگاه ذمه هر یک از داین و مدیون نسبت به یکدیگر مانند آنچه دیگری در ذمه دارد، مشغول شود، ذمه هر کدام از آن‌ها به صورت قهری ساقط می‌شود؛ مثلاً شخصی به ذمه زید طلبی به مقدار پنجاه دینار دارد و زید نیز صد تن گندم به قیمت پنجاه دینار به آن شخص می‌فروشد که در این هنگام با مشغول شدن ذمه آن دو نسبت به یکدیگر، بین دیون آن‌ها تهاتر قهری صورت گرفته و ذمه هر دو ساقط می‌شود (انصاری، ۱۴۱۰: ۳۶). در حالت کلی در فقه شیعه، تهاتر و تقاص را از اسباب تسلط بر مال غیر و شبیه شفعه دانسته‌اند (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۸۷) ولی از حیث حکم و تأثیر گاهی این دو را از اسباب سقوط تعهدات می‌دانند (شهیدی، ۱۳۸۸:

۹۵) و عده‌ای دیگر آن را بیع دانسته فلذا احکامش را ملحق به احکام بیع دین به دین می‌خوانند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶: ۱۲۴؛ شهید اول، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۵۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۰: ۴۹۵) و در بعضی موارد برای آن معنی احتساب را در نظر گرفته‌اند مثل اینکه شخصی فقیر به شخصی بدهکار باشد و دائن زکات مال خویش را با دینی که بر ذمه او دارد مقاصه نماید (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۲۲۶؛ سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۱: ۱۳۶؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۲: ۱۹۵)

در منابع فقهی، دیده‌شده که گاهی به جای تهاتر واژه تقاص به‌کاررفته است اما معنی حقیقی تقاص با تهاتر متفاوت است چراکه موضوع تقاص ممکن است دین کلی یا عین معین باشد درحالی‌که تهاتر تنها برای دو دین جاری می‌شود. از طرفی شرط اساسی برای تهاتر یکسان بودن دو دین است که این امر در تقاص شرط نیست و شرط اصلی آن انکار و خودداری مدیون از پرداخت دین است. همچنین تهاتر اغلب به شکل قهری صورت می‌پذیرد اما در مبحث تقاص معمولاً طلبکار حق خود را از اموال مدیون که در دسترس او می‌باشد استیفا می‌کند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۸۲؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸). به نظر اکثر فقهای امامی، تهاتر دیون صحیح و نافذ است حتی در مواردی بسیاری از ایشان آن را حکمی عقلی دانسته و بر آن‌اند که عقلاً محال است فردی که به دیگری مدیون است، مالک مثل آن دین بر ذمه او شود و ادای دو دین متقابل یکسان، باطل است (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۳۱: ۳۶۵؛ ج ۳۴: ۳۴۱) از سوی دیگر در مقابل این نظریه، دیدگاه دیگری وجود دارد که تهاتر را از احکام شرعی و دلیل اصلی آن را اجماع می‌داند (طباطبایی حکیم، ۱۴۰۴: ۳۰۲؛ نجفی، ۱۹۸۱، ج ۳۴: ۳۴۱) و از طرف دیگر برخی از این فقها در مورد صحت تهاتر تردید داشته (خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۳: ۷۰؛ ج ۴: ۴۲۲) و از نظر آن‌ها در صورتی که مقدار دو دین باهم برابر نباشد تهاتر تنها تا میزان کمترین دو دین صورت می‌گیرد و مازاد (باقی‌مانده) آن بر ذمه مدیون باقی می‌ماند. (توحیدی، ۱۴۱۷، ج ۶: ۳۹۹).

به‌طورکلی آنچه در فقه روشن است تعریف نکردن تهاتر توسط بسیاری از فقها به دلیل بدیهی بودن آن است چراکه تهاتر در بین مردم، امری مسلم بوده و هر زمان که دو نفر در مقابل یکدیگر بدهکار و بستانکار می‌شدند، بنای عقلا بر تهاتر آن‌ها بوده است. علاوه بر فقه شیعه، در کتب فقهی اهل سنت نیز اکثر مذاهب اربعه به تهاتر باب مستقلاً را اختصاص نداده‌اند. حتی برخی از آن‌ها واژه مقاصه را در مفهوم عام‌تری به‌کاربرده که علاوه بر تقاص، بحث تهاتر قهری و اختیاری را نیز در برمی‌گیرد؛ و

۲۴۴. تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

مقاصه را به جبری و اختیاری تقسیم کرده‌اند؛ و تنها مذهب مالکی از اهل سنت است که تحت عنوان مستقلی به تعریف، توضیح و تبیین مقاصه پرداخته است و دیگر مذاهب اربعه به تعریف آن اهتمام نورزیده و فقط به شکل پراکنده و به‌اختصار به شرایط آن پرداخته‌اند؛ دلیل این امر برآن است که هیچ‌گونه کتاب، باب یا فصل مستقلی که شرایط، آثار و احکام آن را بیان کند نوشته نشده و تنها از خلال مسائل و مثال‌هایی که در این باب ذکر کرده‌اند می‌توان به مراد آن‌ها از واژه مقاصه پی برد؛ که در ادامه مفصلاً به شرح آن پرداخته می‌شود.

منابع فقهی حنفیه مقاصه را در باب صرف دانسته و از آن سخن گفته‌اند و در قالب مثال‌هایی مقاصه را اسقاط و استبدال و معاوضه شیء به شیء می‌دانند (یزدانی و بدری، ۱۳۹۳: ۵۰). در این باره مرغینانی در قالب مثالی چنین بیان می‌کند که: «کسی که بر ذمه دیگری ده درهم داشته باشد و آن مدیون ده دینار را به ده درهم به داین بفروشد و دینارها را هم دفع کند بین آن ده درهم باهم تقاص و تساقط صورت می‌گیرد» (مرغینانی، ۱۴۰۶: ۱۰۴۰). از منظر فقه شافعی معنای مقاصه، مماثله بین دو شیء است؛ و آن را با مثالی چنین شرح می‌دهند: «هرگاه برای فردی بر ذمه دیگری مالی باشد و برای آن فرد بدهکار نیز بر ذمه آن شخص طلبکار مالی به‌مثل آنچه بدهکار است، باشد (که در وزن و عدد و از حیث زمان متحد هستند) بین آن دو باهم قصاص صورت می‌گیرد اما اگر متحد در وزن و عدد نباشند یا از حیث زمان باهم متفاوت باشند، قصاص صورت نمی‌گیرد مگر به تراضی» (شافعی، ۱۴۰۳: ۲۷۶).

در فقه حنبلی مقاصه را نیز در قالب مثال این‌گونه شرح می‌دهند: «هرگاه دو نفر نسبت به یکدیگر داین و مدیون باشند و دیونشان نیز از لحاظ کمیت، صفت و زمان متحد باشد، آن دیون ولو به اینکه طرفین به آن رضایت نداشته باشند، ساقط شده و اگر متفاوت از لحاظ کمیت باشند به مقدار کم آن دیون، تساقط می‌کند» (بهوتی، ۱۹۹۷: ۳۱۰). همان‌گونه که اشاره شد در میان اهل سنت تنها فقه مالکی است که در مورد احکام تهاتر در فصلی جداگانه و مستقل بحث کرده است. برخی از فقهای فقه مالکی در تعریف از مقاصه بر این اعتقادند که مقاصه یعنی ساقط شدن دین یک شخص بدهکار در مقابل ساقط شدن دینی که آن شخص از طلبکارش می‌خواهد (احسائی، ۱۹۹۵: ۳۷۶) و برخی دیگر معتقدند که مقاصه نوعی اسقاط است؛ چراکه به معنای اسقاط، مقاصه دینی است که شخص بر ذمه مدیون دارد در مقابل ساقط شدن مثل آنچه مدیون بر ذمه آن شخص دارد؛ و در جای دیگر مقاصه را اخص از اسقاط می‌دانند و

معتقدند که اسقاط با عوض است و برخی دیگر در تعریف مقاصه گفته‌اند که مقاصه عبارت است از کم کردن و برداشتن یک دین از دین دیگر (یزدانی و بدری، ۱۳۹۳: ۵۴).

### ۳-۱. تهاتر در حقوق

در اصطلاح حقوق ایران، تهاتر عبارت است از تساقط دو دین یا دو مجموع دیونی که دو شخص در برابر یکدیگر به عهده‌دارند تا میزان کم‌ترین آن دو (شهیدی، ۱۳۸۱: ۱۷۰). در واقع در قانون مدنی تعریف دقیقی از اصطلاح تهاتر بیان نشده و تنها در ماده ۲۹۴ این قانون «زمانی که دو نفر در مقابل همدیگر مدیون باشند بین دین آن‌ها به یکدیگر به طریقی که در مواد ذیل مقرر است تهاتر حاصل می‌شود» به شرایط تحقق آن پرداخته شده است. به‌طور کلی می‌توان گفت در مواد ۲۹۴ تا ۲۹۹ از قانون مدنی به تشریح احکام و شرایط تهاتر پرداخته شده و علاوه بر آن فصل هشتم از اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی نیز در پنج ماده به این موضوع اشاره کرده است که در آن شرایط و موانع، آثار و نحوه اعمال تهاتر کاملاً شرح داده شده است. در این خصوص برخی گفته‌اند که تهاتر یکی از اسباب سقوط تعهدات است (در ماده ۲۶۴ قانون مدنی ذکر شده است) که به‌موجب آن دو تعهد متقابل که طرفین آن فرق نمی‌کنند و موضوع آن تعهدات، وجه نقد یا اشیا مثلی (مثل گندم) و هم‌جنس است به میزان برابر با یکدیگر به‌موجب قرارداد که همان تهاتر قراردادی است یا قانون که همان تهاتر قانونی می‌باشد یا حکم دادگاه که تهاتر قضایی است ساقط می‌شوند (در ماده ۲۹۵ قانون مدنی ذکر شده است) (لنگرودی، ۱۳۸۴: ۱۸۱). همان‌گونه که مشخص است در این شرح از تهاتر علاوه بر ماهیت تهاتر (تساقط دو دین متقابل) شرایط و انواع آن نیز شرح داده شده است. فلذا تهاتر در حقوق ایران یکی از اسباب سقوط تعهداتی از یک نوع می‌باشد که موجب تساقط دو دین متقابل می‌شود و به تصریح ماده ۲۶۴ قانون مدنی مشروع و قانونی قلمداد شده است. پس به‌طور کلی می‌توان بیان کرد که در نظام حقوقی ایران تهاتر عموماً قهری است زیرا در ماده ۲۹۵ قانون مدنی چنین آمده است: تهاتر قهری است و بدون اینکه طرفین در این موضوع تراضی نمایند حاصل می‌گردد؛ بنابراین به‌محض این که دو نفر در مقابل یکدیگر در آن واحد مدیون شدند هر دو دین تاندازه‌ای که باهم معادله می‌نماید، به‌طور تهاتر برطرف شده و طرفین به مقدار آن در مقابل یکدیگر بری می‌شوند. در همین راستا شهیدی نیز تهاتر را تهاتر قهری می‌داند

۲۴۶. تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

(شهیدی، ۱۳۸۸: ۱۷۰)؛ اما گاهاً دیده شده که علما برای تهاتر انواعی را در نظر گرفته‌اند، بر همین اساس به‌منظور روشن‌تر شدن موضوع در ادامه به نظریاتی در رابطه با اقسام تهاتر در فقه و حقوق پرداخته می‌شود.

#### ۱-۴. اقسام تهاتر در فقه و حقوق

در رابطه با اقسام تهاتر باب خاصی در فقه امامیه به این عنوان اختصاص داده نشده و تهاتر را دراثنای بحث‌های دیگر باید جستجو کرد؛ اما در مواردی برخی از فقها به‌صراحت به دو نوع تهاتر قراردادی و تهاتر قهری اشاره کرده‌اند (حلی، ۱۴۱۰: ۳۹۲) اما آنچه در میان فقها مشهور است این است که چنانچه دو دین کلی باشند، اما باهم متفاوت، تقاص می‌تواند با شرایطی که گفته شد محقق گردد چراکه در اینجا تهاتر انجام نمی‌پذیرد. لذا در فقه تهاتر تنها به حالتی اطلاق می‌شود که دو دین کلی و کاملاً یکسان وجود داشته باشد که در این صورت قهراً تساقط اتفاق می‌افتد (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۶۵). نویسندگان حقوقی تقسیم‌بندی شفاف‌تری از تهاتر بیان داشته که در ادامه شرح داده می‌شود؛

نویسندگان حقوقی تهاتر را به سه قسم تهاتر قهری (قانونی)، تهاتر اختیاری و تهاتر قضایی تقسیم کرده‌اند (شهیدی، ۱۳۸۱: ۱۸۲؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۱۰۹۵؛ امامی، ۱۳۷۵: ۳۴۶). با این شرح که تهاتر به‌موجب ماده ۲۹۵ ق.م.اصولاً قهری است بدون این‌که طرفین در این موضوع تراضی کنند حاصل می‌شود؛ بنابراین توافق طرفین و یا حکم قاضی فقط می‌تواند زمینه‌ساز وقوع تهاتر قهری باشد، نه اینکه اقسامی را در مقابل آن به وجود بیاورد. لذا هرکجا که به‌طور مطلق به کار رود، مقصود همان تهاتر قهری است (حسنی، ۱۳۸۹: ۱۶). در این بین قید این موضوع که «طرفین در این موضوع تراضی نکنند»، برای رد نظر آن دسته از فقها است که وقوع تهاتر را منوط به تراضی دو طرف می‌دانند. از تقابل قهری بودن با نفی لزوم تراضی این اندیشه القا می‌شود که نویسندگان قانون مدنی، تهاتر قهری را در برابر اختیاری و قراردادی نهاده‌اند و مقصود این نبوده است که تهاتر به هر دو طرف تحمیل شود و نیاز به درخواست و استناد هیچ‌یک از دو طلبکار نباشد (حسنی، ۱۳۸۹: ۱۷). ولی لحن بخش دوم ماده به‌گونه‌ای است که تهاتر خود به خودی و قانونی به مشخص است بر همین اساس برخی از نویسندگان حقوقی در تعریف از تهاتر چنین بیان می‌کنند که تهاتر قهری است و از تاریخ ایجاد دو دین متقابل، به شرط درخواست یکی از دو طلبکار، به حکم قانون ایجاد می‌شود. عامل ایجاد تهاتر اراده درخواست‌کننده نیست و دخالتی در ساختار درونی آن



ندارد، بلکه عامل بیرونی و شرط متأخر است که به آنچه واقع شده اعتبار می‌بخشد. بدین ترتیب استناد به تهاتر نیز به حکم منطوق، در زمره شرایط تهاتر قهری قرار می‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۴۵۶). از طرفی می‌توان چنین استنباط کرد که علی‌رغم وقوع تهاتر قهری و در صورتی که مدیون متقابل بخواهند به شکلی مجزا دین خویش را به دیگری تأدیه کنند، این امر مانع از تحقق شرط متأخر سقوط دو تعهد می‌شود و لذا این تهاتر نافذ نبوده و بی‌اثر است. به نظر می‌رسد در این حالت اگر مدیون پول را پرداخته می‌تواند مسترد کند، چراکه طرفین از تهاتر انصراف داده‌اند و دیون متقابل آن‌ها همچنان باقی و لازم الوفا است. در فقه امامیه نیز مشهور معتقدند که زمانی تهاتر امکان‌پذیر می‌شود که مدیون از پرداخت خودداری کند، این به این معنی است که تهاتر به اجبار بر دو مدیون تحمیل نمی‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۸۱). به‌طور کلی بر اساس آنچه گفته شد می‌توان چنین استنباط کرد که تهاتر قهری به حکم قانون واقع می‌شود و اراده و حتی علم طرفین در آن دخالتی ندارد به عبارتی نه تنها اراده طرفین در وقوع یا عدم وقوع آن تأثیری ندارد، بلکه جهل آن‌ها به وجود دین نیز مانع وقوع آن نمی‌شود. به‌عنوان مثال؛ هر زمان محمد از فروش یک دستگاه اتومبیل یا به هر دلیل دیگری، مبلغ ده میلیون تومان از رضا طلبکار باشد و در مقابل رضا هم یک‌تن برنج (از قرار هر کیلو ۲۵ هزار تومان) به‌صورت نقدی به محمد فروخته باشد اما ثمن معامله را دریافت نکرده باشد، در این صورت ثمن معامله مربوط به برنج با طلبی که محمد از رضا دارد بدون رضایت و دخالت اراده هر یک از طرفین تا میزان کمترین آن دو، به‌صورت قهری ساقط می‌شود. از طرفی زمانی هست که شرایط لازم برای تهاتر قهری وجود ندارد، به‌عنوان مثال زمانی که دو دین از یک جنس نباشند یا زمان و مکان تأدیه دو دین متفاوت باشد که در این صورت طرفین می‌توانند با رضایت یکدیگر آن خصوصیات را که مانع تهاتر دو دین می‌شود را رفع کنند تا بین این دو دین تهاتر واقع شود از این جهت است که این نوع تهاتر را قراردادی می‌گویند: در مثالی دیگر می‌توان چنین بیان کرد که یکی از دیگری دو تن برنج طلبکار باشد و درعین حال یک‌تن پسته به او مدیون باشد در اینجا هر دو شخص به هم مدیون هستند منتها دین هر یک از جنس مشخص و متفاوتی است که به دلیل اختلاف دو نوع جنس تهاتر قهری ممکن نیست اما آن‌ها می‌توانند باهم توافق کنند که اختلاف جنس را از بین ببرند، به این معنا که هر دو جنس، برنج و پسته یا به برنج یا به پسته تبدیل شوند تا تهاتر قهری حاصل گردد (یزدانی و بدری، ۱۳۹۳: ۵۱). از طرفی در تهاتر اختیاری اعلام یک اراده کافی است و

۲۴۸. تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

چنانچه شخصی که منافع و مصالح او مانع حصول تهاتر قهری شده است از این منافع صرف‌نظر کند، تهاتر حاصل می‌شود. چراکه شرایط حصول آن با رفع مانع تحقق می‌یابد. به‌عنوان مثال در دو دین مؤجل یا حال اگر مدیونی که دین او مؤجل است از این مهلت پرداختی که به نفع اوست صرف‌نظر کند و به تهاتر دین با دین طرف دیگر که حال است رضایت بدهد در این صورت دیگر رضایت آن مدیون برای وقوع تهاتر شرط نیست؛ و از آنجاکه این نوع تهاتر منوط به اعلام رضایت تنها یک طرف می‌باشد آن را تهاتر اختیاری می‌خوانند که در ادامه به دو قسم از آن اشاره می‌شود؛ یک قسم تهاتر اختیاری زمانی است که یکی از دیون جزء تعهدات طبیعی باشد که این مدیون را نمی‌توان اجبار به پرداخت دینش کرد اما همین مدیون اگر راضی به ادای دینش باشد، دینش با طلبی که از دیگری می‌خواهد، تهاتر می‌شود؛ و قسم دیگر زمانی است که یکی از دو دین قابل بازداشت نباشد؛ در این صورت ذینفع می‌تواند اعلام تهاتر کند، به‌عنوان مثال فرد واجب النفقه نسبت به دینی که به منفق دارد اعلام تهاتر کند (همان). نوع دیگر تهاتر، تهاتر قضایی است؛ این نوع تهاتر در مواردی تحقق می‌پذیرد که دادگاه در معرض دو درخواست متقابل قرار گیرد؛ راجع به دو دین که یکی از دو دین مورد انکار باشد. در اینجا دادگاه پس از بررسی و رسیدگی و احراز مقدار آن دین، حکم به تهاتر به مقدار مساوی از دو طرف می‌کند (لنگرودی، ۱۳۸۲: ۱۸۳) به عبارتی حصول تهاتر قضایی با رأی قضایی اثبات می‌شود (شهیدی، ۱۳۸۱: ۱۸۷)؛ بنابراین تهاتر قضایی، زمانی اتفاق می‌افتد که طرفین در حصول شرایط تهاتر قهری باهم اختلاف داشته باشند. به‌عبارت دیگر ثابت و مسلم بودن دینین که از شرایط تهاتر قهری باشد، هرگاه یک دین ثابت و مسلم اما دین دیگر مورد انکار طرف باشد یا چنانچه مورد انکار هم نبوده اما در میزان آن اختلاف وجود داشته باشند و برای اثبات آن نیاز به بررسی قضایی باشد پس از بررسی و اثبات آن، دادگاه حکم به تهاتر می‌دهد که این تهاتر را چون به حکم دادگاه واقع می‌شود، تهاتر قضایی می‌گویند. (یزدانی و بدری، ۱۳۹۳: ۶۲)

## ۲. بررسی تفاوت تهاتر با تقاص و مقاصه

### ۱-۲. تفاوت تهاتر با تقاص

واژه تقاص از ریشه «قص، یقص» گرفته شده است و قص بر پیگیری اثر یک چیز دلالت می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۹ ق: ۴۱۶). این مفهوم از سوره قصص در قرآن کریم گرفته شده است به طوری که در آیه ۱۱ سوره قصص این گونه آمده است: «قالت

لأخته قصیه»؛ «مادر موسی به خواهرش گفت: به دنبال موسی برو». بر همین اساس در فقه اسلامی برخی از فقها تقاص را مرادف با تهاتر دانسته‌اند مانند؛ الشیخ محمدتقی بهجت؛ و در برخی منابع دیگر نیز این اصطلاح را در معنی تهاتر به‌کاربرده‌اند از جمله «روضه الطالبین، ج ۵: ۵۲۰؛ القاموس الفقهی، ۳۰۴؛ رساله ابن اَبی یزید، ۵۱۹؛ حواشی الشروانی، ج ۵: ۲۳۸؛ حاشیه الدسوقی، ج ۳: ۳۰ و کشاف القناع، ج ۳: ۵۹۲» (ایزنلو و میرشکاری، ۱۳۸۹: ۳۲). با توجه به تعریف تقاص که در بالا ذکر شد حال این سوال مطرح می‌شود که چرا برخی تقاص را به‌جای تهاتر به‌کاربرده‌اند؟

درواقع واژه تقاص در دو مفهوم کلی این‌گونه بیان‌شده است که یک مفهوم آن مترادف با تهاتر است و مفهوم دیگر آن استیفای حق از مال مدیون جاحد اختصاص دارد. برخی در تعریف تقاص آورده‌اند که دو نفر در عین حال که به هم بدهکار هستند، مانند آن را نیز از یکدیگر طلب دارند؛ پس هر یک از این دو دین در مقابل دیگری قرار دارد (ابوحیب، ۱۴۰۸: ۳۰۶) این مفهوم از تقاص را می‌توان با تهاتر هماهنگ دانست از این‌رو برخی آن را با تهاتر هم‌معنی می‌دانند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۶۷۸) علاوه بر این تقاص می‌تواند یک‌طرفه یا دو‌طرفه باشد که از این دو شکل تقاص دو‌طرفه در مورد وجود دو طلب از دو طلبکار می‌باشد که ایفای دو دین به‌طور متقابل صورت می‌پذیرد که در صورت وجود شرایط یکسان با تهاتر آن را تهاتر می‌گویند؛ اما باوجود این تعاریف آیا به کار بردن تقاص به‌جای تهاتر صحیح است؟ به‌منظور پاسخ به این سوال در ادامه احکام و شرایط تهاتر و تقاص مورد بحث قرار می‌گیرد؛ احکام و شرایط تهاتر و تقاص به یکدیگر تفاوت‌هایی دارد که این دو را کاملاً از یکدیگر مجزا می‌کند که در ادامه شرح داده می‌شود: به‌طورکلی تهاتر درجایی معنی و مفهوم دارد که دو حق دینی مطرح باشد که نتیجه آن تقسیم دو حق بین دو طرف می‌باشد؛ این در حالی است که حقوق عینی در محدوده تقاص وارد می‌شود. علاوه بر این در تهاتر اراده درخواست‌کننده آن، یک عامل بیرونی و شرط متأخر محسوب می‌شود پس باید آن را جزء وقایع حقوقی قرارداد. تقاص یک امر اختیاری است پس از افعال قصدی به شمار می‌آید درحالی‌که تهاتر از احکام شرعی است و نیاز به قصد ندارد. این در حالی است که فقها در بسیاری موارد از واژه تقاص قهری به‌جای تهاتر استفاده کرده‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۵۴؛ خوانسار، ۱۴۰۵: ۱۲۷) این در حالی است که برخی از علما از تهاتر عقلی نام‌برده و بر این اعتقاد هستند که نمی‌شود کسی نسبت به یک کل مدیون باشد و نسبت به همان کل و همان طلبکار، مستحق باشد که این امر محال عقلی است. البته برخی

۲۵۰. تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

علما در این امر خدشه وارد کرده و بیان داشته‌اند که مبنای تهاتر اگر قهری بودن و عقلانی بودن باشد باید بتوان همین معیار را در عینیات هم اعمال کرد و هیچ‌کس این را قبول نکرده و اگر مبنای آن روایات است که روایات ضعیف است و دلالتی بر آن ندارد (خوانسار، ۱۴۰۵: ۴۲۰). علاوه بر این‌ها برخی دیگر از علما در باب مخالفت چنین عنوان کرده‌اند که چون برای هر طلبی، حق مطالبه وجود دارد و اشتغال ذمه یقینی، براءت ذمه یقینی می‌خواهد پس تساقط منتفی است. در حال نظر مشهور علما این است که تهاتر صورت می‌پذیرد گرچه در مبنا و شرایط اعمال آن اختلاف نظر وجود دارد. آن‌گونه که مشخص است در اصطلاح فقهی، میان تهاتر و تقاص تفاوتی که وجود دارد بیش از آنکه مربوط به موضوع این دو باشد به چگونگی استیفای حق و تقابل حقوق بستگی دارد. از این رو می‌توان عمده تفاوت تهاتر و تقاص را در سه محور بدین شرح بیان کرد: نخست اینکه موضوع تقاص ممکن است دین کلی، عین معین و حتی حقوق و منافع باشد؛ در حالی که تهاتر فقط برای دو دین اتفاق می‌افتد. دومین محور تفاوت تهاتر و تقاص این است که در تهاتر شرط اساسی یکسان بودن دو دین است در صورتی که در تقاص این موضوع شرط نبوده و شرط اصلی آن انکار و خودداری مدیون از پرداخت دین خود است؛ و در نهایت آخرین تفاوت این دو در این موضوع است که معمولاً تهاتر به شکل قهری صورت می‌گیرد اما در تقاص باید خود شخص اقدام کند و حق خود را از اموال و حقوق مقتص که در دسترس او است استیفاء کند (علیدوست، متولی امامی، ۱۳۹۴: ۷۴). علاوه بر این می‌توان به مسئله ۵۶۴ توضیح المسائل مراجعه نمود، در توضیح المسائل آمده است که زمانی فرد می‌تواند به اعمال تقاص بپردازد که صاحب حق به حاکم رجوع کند (توضیح المسائل، ۵۶۴) ولی توان اثبات یا اجرای حق خود را ندارد (الرسائل التسع، ۲۵۴) در این حالت هر فردی که از وجود دینی مطلع باشد می‌تواند احقاق حق کند بنابراین حقی که نتوان آن را اثبات کرد را می‌توان از طریق تقاص وصول کرد. پس از آنجا که توسط تقاص حق یک نفر برگردانده می‌شود مبنای اصلی آن را می‌توان دفع ظلم از مظلوم دانست؛ و همان‌گونه که توضیح داده شد هر فردی که از وجود چنین حقی مطلع باشد حتی غیر از صاحب آن حق، می‌تواند اقدام به تقاص کند؛ بنابراین می‌توان چنین استنباط کرد که علی‌رغم شباهت‌هایی که در تعاریف و برخی شرایط تقاص و تهاتر در کارکرد این دو تفاوت‌هایی وجود دارد که تفاوت فاحشی را میان این دو به وجود آورده است.

## ۲-۲. تفاوت تهاتر با مقاصه

در این بخش به منظور بررسی تفاوت میان تهاتر و مقاصه ابتدا به شرح مقاصه پرداخته می‌شود: مقاصه اصطلاحی است در فقه اسلامی که در لغت به معنی قطع کردن و کوتاه کردن، جستجوی رد و اثر، عدل، بیان، تصفیه حساب، مماثلت و مساوات است (زیبیدی، ۱۴۰۳، ج ۹: ۳۳۷؛ رازی، ۱۴۲۰: ۵۳۸). در میان فقها اهل سنت نیز تعاریفی از مقاصه بیان شده که قابل تأمل است از جمله محمد قدری باشای حنفی که مقاصه را اسقاط طلب شخص از ذمه بدهکار خود در مقابل اسقاط طلب آن بدهکار از ذمه طلبکار می‌داند؛ و ابن جزئی مالکی نیز مقاصه را همان ستاندن یک دین از دین دیگر می‌داند (ابن جزئی، ۲۰۰۵: ۲۵۱). در فقه شیعه تعریف مقاصه کمی متفاوت‌تر از اهل سنت است؛ چون در فقه شیعه برای بیان مفهوم مقاصه از دو واژه تهاتر و تقاص استفاده شده است. از نظر مفهوم شناسی واژه «مقاصه» از مصدر باب مفاعله است که در زبان عربی از آن به معنی سقوط تعهدات در صورت تقابل دو دین یاد می‌شود و آن زمانی است که بر ذمه دیگری به مثل آنچه او بر عهده تو دارد، طلب باشی و دین خود را در برابر دین او قرار دهی، گفته می‌شود «قاصصته مقاصه قصاصاً» ولی در اثر کثرت استعمال، قصاص به معنی کشتن کسی که مرتکب قتل شده، زخمی کردن کسی که دیگری را زخمی کرده و قطع کردن عضو از کسی که عضو بدن دیگری را قطع کرده، غلبه پیدا کرده است (فیومی، ۱۲۷۸: ۵۰۲). البته با توجه به منابع فقهی می‌توان گفت که مقاصه معنای عامی‌تر و کلی‌تری دارد و تهاتر و تقاص را شامل می‌شود در واقع جایی که عبارت مقاصه به کاررفته باید از سیاق عبارات فهمید که مراد آن تهاتر است یا تقاص. به عنوان مثال: هنگامی که عمل حقوقی یک طرفه است و شخص طلبکار در مقابل مدیون منکر در تلاش است که طلب خود را هرچند بدون رضایت او استیفا کند، اگر کلمه مقاصه به کاررفته باشد مراد از آن تقاص است اما جایی که طرفین نسبت به یکدیگر، مدیون هستند اگر قید مقاصه بیاید با توجه به سیاق عبارت مراد آن تهاتر می‌تواند باشد بهترین دلیل برای ارائه این مطلب فقیهانی است که در بحث‌های مختلف، حسب مورد مقاصه را در معنای تهاتر و تقاص به کار برده‌اند (حلی، ۱۴۱۳: ۳۷۷). با توجه به آنچه بیان شد حال این سوال مطرح می‌شود که چه تفاوتی میان آنهاست که می‌تواند آنها را از هم متمایز کند؟ در پاسخ به این سوال می‌توان بر کارکردهای مقاصه اشاره کرد: مقاصه کارکردهای سودمندی دارد از جمله اینکه مقاصه ابزاری است به منظور

۲۵۲. تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

ادای دو دین به صورت هم‌زمان زیرا به وسیله آن دین دو طرف به میزان حداقل آن دو پرداخت می‌شود. فلذا مقاصه می‌تواند بنیانی برای معاملات تجاری خارجی یا داخلی باشد. از طرفی مقاصه یک نوع ضمان است زیرا حق طلبکار بر ذمه مدیون تأمین می‌شود. حتی در صورتی که یک نفر به چند نفر بدهکار باشد به معنای دیگر معسر باشد و اموالش کفاف طلب همه طلبکاران را ندهد. در اینجا طلبکاری که مقاصه می‌کند می‌تواند قبل از دیگر طلبکاران حق خود را دریافت کند (شهیدی، ۱۳۸۸: ۱۷۰؛ پارسا، ۱۳۹۳: ۶۲). علاوه بر این محقق حلی، مقاصه را از راه‌های توسل به حق چنین معرفی نموده که اگر موردی دعوی یک عین باشد، می‌تواند آن را ولو قهراً انتزاع کند اگر خوف فتنه نباشد (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۸۹۵). همان‌گونه که مشخص است در مقاصه طلبکار می‌تواند حق خود را از اموالی که در دسترس مدیون است به دست آورد این در حالی است که تهاتر معمولاً به صورت قهری انجام می‌پذیرد.

### نتیجه‌گیری

سه اصطلاح تهاتر، مقاصه و تقاص در فقه اسلامی کاربرد بسیاری در موضوعات مربوط به تسویه مطالبات اشخاص دارند که در بسیاری موارد در فقه امامیه به دلیل شباهت‌های مفهومی به جای یکدیگر به کاررفته‌اند؛ اما آنچه از مطالعه حاضر مشخص است این سه اصطلاح در حقیقت معنی و ماهیت متفاوتی دارند و استفاده از آن‌ها به جای یکدیگر صحیح نمی‌باشد که دلایل آن در ادامه ذکر شده است.

تهاتر به معنی دعوی باطل کردن بر یکدیگر و تکذیب گواهان توسط یکدیگر است؛ و مقاصه به معنی قطع کردن و کوتاه کردن، عدل، جستجوی رد و اثر و مساوات است. منابع فقهی مقاصه را در معنای عام‌تری تعریف کرده‌اند که تهاتر و تقاص را شامل می‌شود و جایی که عبارت مقاصه به کاررفته باید از سیاق عبارات فهمید که مراد آن تهاتر است یا تقاص! از طرفی واژه تقاص در دو مفهوم کلی بیان شده است که یک مفهوم آن مترادف با تهاتر است و مفهوم دیگر آن استیفای حق از مال مدیون جاحد اختصاص دارد. برخی در تعریف تقاص آورده‌اند که «دو نفر در عین حال که به هم بدهکار هستند، مانند آن را نیز از یکدیگر طلب دارند؛ پس هر یک از این دو دین در مقابل دیگری قرار دارد»؛ این مفهوم از تقاص شباهت زیادی به مفهوم تهاتر دارد پس می‌توان آن را با تهاتر هماهنگ دانست و از این جهت است که برخی آن را با تهاتر هم‌معنی می‌دانند اما تهاتر فقط در بین دو حق دینی رخ می‌دهد و نتیجه آن تساقط هر دو حق می‌باشد؛ در حالی که در محدوده تقاص، حقوق عینی نیز وارد می‌شود. علاوه بر این در تهاتر اراده درخواست‌کننده آن، یک عامل بیرونی و شرط متأخر محسوب می‌شود پس باید آن را جزء وقایع حقوقی قرارداد. آنچه از سیاق سخن مشخص است احکام و شرایط تهاتر، مقاصه و تقاص به یکدیگر متفاوت بوده و در عین حال که این سه اصطلاح شباهت‌های زیادی دارند اما کاربر آن‌ها به جای یکدیگر صحیح نمی‌باشد زیرا از ماهیت آن‌ها مشخص است که هر یک در جایگاه ویژه خود معنای متفاوتی خواهد داشت. با توجه به تحلیل و بررسی صورت گرفته در این پژوهش، پیشنهاد می‌گردد که در منابع فقهی و حقوقی که در رابطه با تسویه مطالبات است در رابطه با سه اصطلاح تهاتر، مقاصه و تقاص بازبینی و تجدیدنظر گردد و احکام و شرایط هر کدام مفصلاً شرح داده شود تا از سردرگمی‌ها کاسته و در اجرای عدالت تصمیمات بهتری گرفته شود.

۲۵۴. تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

## منابع

- ابن مطرز، أبوالفتح ناصرالدین بن عبد السید بن علی (۱۹۷۹). **المغرب فی ترتیب المغرب**، چاپ اول. مکتبه اسامه بن یزید
- ابو حبیب، سعدی (۱۴۰۸). **القاموس الفقہی**. دمشق: دارالفکر
- ابن جزی، محمد بن احمد (۲۰۰۵). **القوانین الفقہیہ**. بیروت: المکتبه العصریہ
- احسائی، عبدالعزیز (۱۹۹۵). **تبیین المسالک**. بیروت: دارالغرب الاسلامی
- امامی، سید حسن (۱۳۷۵). **حقوق مدنی**، چاپ شانزدهم. اسلامیہ
- انصاری، مسعود؛ طاهری، محمدعلی (۱۳۸۸). **دانشنامه حقوق خصوصی**، چاپ سوم. تهران: انتشارات جنگل
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۰). **کتاب المکاسب**. قم: دارالکتاب
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵). **المکاسب**. قم: المؤتمر العالمی بمناسبه الذکری المئویہ الثانیہ لمباد
- ایزانلو، محسن؛ میرشکاری، عباس (۱۳۸۹). **تقااص**. مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره ۳
- بحرانی، آل عصفور (۱۴۰۵). **الحدائق الناصره فی احکام العتره الطاهره**، جلد ۱۹. قم: دفتر انتشارات اسلامی
- بهوتی، منصور بن یونس (۱۹۹۷). **کشاف القناع عن متن الاقناع**. بیروت: عالم الکتب
- پارسا، فرزاد (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی مقاصد و تهاثر در فقه امامیه و حقوق ایران. پژوهش های مالیہ اسلامی، شماره ۳
- توحیدی، محمدعلی (۱۴۱۷). **مصباح الفقاهة فی المعاملات**، تقریرات درس آیة الله خوئی. قم
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۶). **دایره المعرف حقوق**. تهران: انتشارات امیرکبیر
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۴). **ترمینولوژی حقوق**، چاپ پانزدهم. تهران: گنج دانش
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۷). **مجموعه محشی قانون مدنی**، چاپ سوم. تهران: کتابخانه گنج دانش
- حسینی، علیرضا (۱۳۸۹). **مقایسه تهاثر با دعوی متقابل در حقوق ایران**. خراسان رضوی: انتشارات آموزه‌های حقوقی، شماره ۱۴
- حلی، محقق (۱۴۰۹). **شرائع الاسلام**، چاپ ۱. انتشارات استقلال



- حلى، حسن بن يوسف (۱۴۱۰). ارشاد الازهان الى احكام الايمان. قم: انتشارات اسلامى
- حلى، محقق (۱۴۱۳). الرسائل التسع، چاپ اول. مكتبه آيه الله العظمى المرعشى
- خوانسارى، سيد احمد (۱۴۰۵). جامع المدرک فى شرح مختصر النافع، چاپ دوم. قم: موسسه اسماعيليان
- خوانسارى، سيد احمد (۱۳۵۵). جامع المدارک فى شرح المختصر النافع، چاپ دوم. تهران: مكتبه الصدوق
- دهخدا، على اكبر (۱۳۶۶). لغت نامه دهخدا، چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- راغب اصفهاني، حسين (۱۴۱۹). المفردات فى غريب القرآن. قم: موسسه دارالهجره
- رازى، محمد بن ابى بكر (۱۴۲۰). مختار الصحاح. بيروت: المكتبه العصريه
- زبيدى ابوالفيض، محمد بن محمد (۱۴۰۳). تاج العروس من جوهر القاموس. دارالهدايه
- سربازيان، مجيد؛ زبرجد، سيده فاطمه (۱۳۹۳). تهاتر در فقه اماميه، حقوق ايران و تجارت بين الملل. فصلنامه پژوهشى تطبيقى حقوق اسلام و غرب، شماره ۱
- سبزواري، محمدباقر بن محمد (۱۴۲۳). ذخيره المعاد فى شرح الارشاد. قم: موسسه آل البيت (ع)
- سبزواري، سيد عبدالاعلى (۱۴۱۳). مهذب الاحكام، چاپ چهارم. قم: موسسه المنار
- شهيدى، مهدى (۱۳۸۱). سقوط تعهدات، چاپ پنجم. تهران: انتشارات مجد
- شهيدى، مهدى (۱۳۸۸). سقوط تعهدات. تهران: مجمع علمى و فرهنگى مجد
- شهيد اول، محمد بن مكى (۱۴۱۴). الدروس الشرعيه فى فقه الاماميه. قم: دفتر انتشارات اسلامى
- شهيد ثانى، زين الدين بن على (۱۴۱۳). مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام. قم: موسسه المعارف الاسلاميه
- شافعى، محمد بن ادريس (۱۴۰۳). الام. بيروت: دارالفكر
- طوسى، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فى فقه الاماميه. تهران: المكتبه المرتضويه
- لاحياء الآثار الجعفرية
- طباطبايى حكيم، سيد محسن (۱۴۰۴). مستمسك العروه الوثقى، چاپ چهارم. نجف: مطبعه الاداب
- عليدوست، ابوالقاسم؛ متولى امامى، سيد محمدحسين (۱۳۹۴). بررسى فقهي تقاص در سب. مطالعات فقه معاصر، شماره ۱
- فيومى، احمد بن محمد (۱۲۷۸). المصباح المنير. قم: دارالرضى
- كاتوزيان، اميرناصر (۱۳۸۲). نظريه عمومى تعهدات، چاپ دوم. تهران: نشر ميزان

۲۵۶. تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

- معین، محمد (۱۳۶۳). فرهنگ معین، چاپ چهارم. تهران: انتشارات امیرکبیر
- مرغینانی، علی بن ابی بکر (۱۴۰۶). الهدایه. دارالکتب العلمیه
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵). مستند الشیعه فی احکام الشریعه. قم: موسسه آل البيت (ع)
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ هفتم. بیروت: دار إحیا التراث العربی
- نجفی، محمدحسن (۱۹۸۱). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ سوم. تهران: دار الکتب الاسلامیه
- وجدانی فخر، قدرت الله (۱۴۲۶). الجواهر الفخریه فی شرح الروضه البهیة. قم: سماء قلم
- یزدانی، غلامرضا؛ بدری، ذبیح‌الله (۱۳۹۳). مفهوم، اقسام و ماهیت تهاثر. فصلنامه گفتمان حقوقی، سال یازدهم